

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه یس (جلسه دوم)

نختم منقومی استاد اخوت ۱۴/۱۱/۹۶

برای سلامتی خودتان صلواتی عنایت بفرمایید.

در خدمت سوره مبارکه یس هستیم. قرائت ادعیه قبل کلاس خیلی طرح خوبی است. ان شاء الله روز به روز بیشتر با ادعیه انس بگیریم.

مروری بر سوره مبارکه یس داشته باشیم. با اینکه تفسیر المیزان در جلسه پیش به طور کامل خوانده شد اما مرور سریع بر قسمت‌های مختلف داشته باشیم.

اولین آیه شریفه «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» است و همه کارهایی که در سوره جریان دارد (نزول یس و وجود بهشت و جهنم) همه به واسطه اسم الله رحمان رحیم است و اسم «الله» جاری کننده «یس» تا به نتیجه رسیدن است و این یس یا به «جهنم» یا به «جنات عدن» خواهد رسید.

در مسیر جاری کردن یس نیز اتفاقاتی می افتد، «رسولی» که می آید. «صحفی» که نازل می شود. نزول احکام و اطاعتی که می شود یا نمی شود.

(الذین كفروا) دو قسمت می شوند.

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ (۱)

هر کسی که (الذین كفروا) است، حتما یس ای داشته است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (۶)

این ها سر هم هستند. اگر بنا باشد جایشان مشخص شود، در یک ردیف می آیند.

آیات بعد به نوعی بیان این بینه است.

رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً (۲)

آیه بعدی بیان «صحف مطهره» است.

فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ (۳)

آیه بعدی هم سر قبل می آید. «تاتیهم» را به «جائتهم» تبدیل می کند. همان طور که «اوتوا الكتاب» به جای «اهل کتاب» آمده است.

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ (۵)

در واقع این بینه را که رسول است و ماهیتش «و ما امروا...» است. پس امر به عبودیت و اقامه صلات و ایتای زکات است.

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۷)

عدل همان آیه قبلی است.

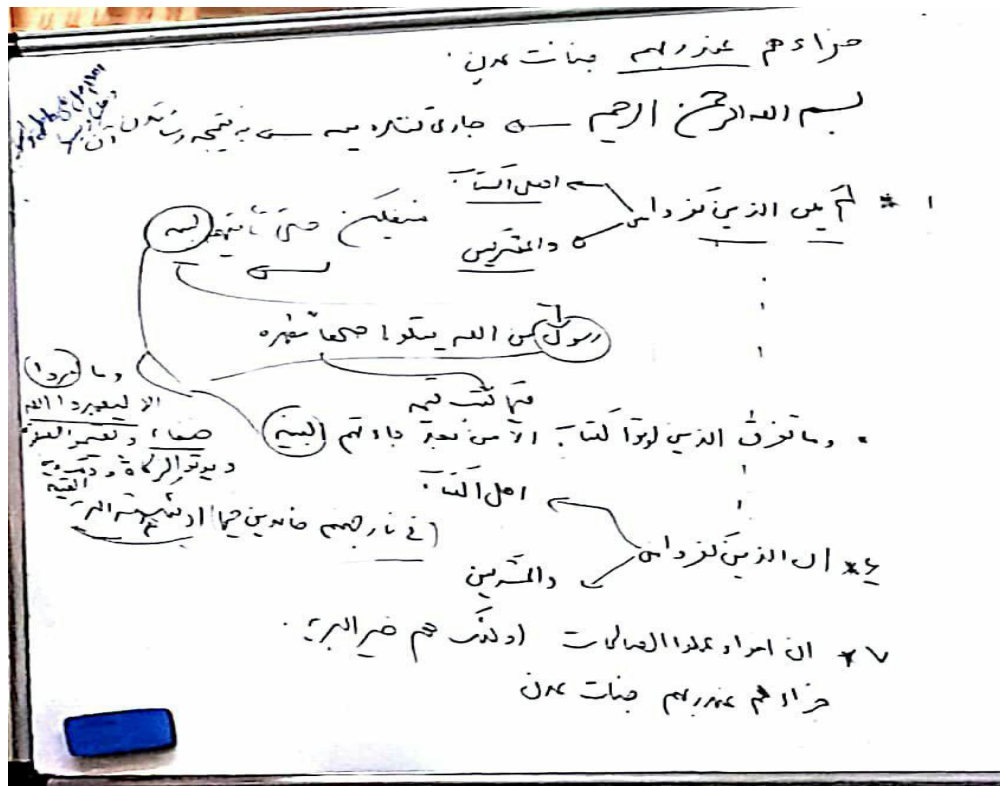
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (۶)

در این آیه علت این که «شر البریه» هستند این است که در نار جهنم هستند. این حالت بینه ای دارد.

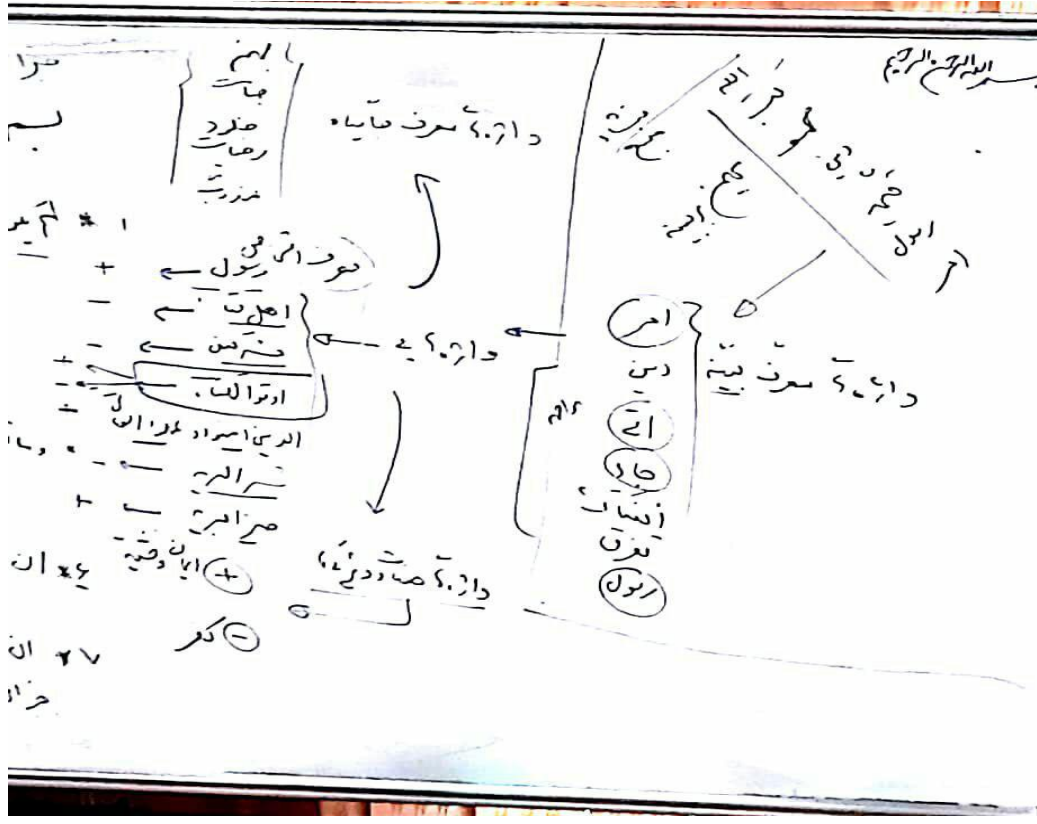
حال:

جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ (۸)

جنان در این جا با «عدن» آمده است.



واژه‌های سوره نیز اهمیت زیادی دارند.



- واژه‌هایی که اشخاص را معرفی می‌کند: اوتوالکتاب، رسول
- واژه‌هایی که معرف خود بیّنه است: امر، دین، اتی، جاء
- واژه‌هایی که معرف جایگاه‌اند: جهنم، جنات، خلود

همه این واژه‌ها را می‌توان ۳ قسمت کرد:

۱. منبع
۲. مواجهه: اتی، جاء، رسول
۳. نتیجه: انفکاک و تفرّق

تفرّق و انفکاک را در نتیجه آورده است، پس واژه‌های بیّنه را در این ۳ قسمت می‌شود جای داد.

آیه «و ما تفرق الذین اوتوالکتاب» مسلمانان را شامل می‌شود.

مهم‌ترین ویژگی منفی در سوره: کفر

مهم‌ترین ویژگی مثبت: ایمان و خشیت

اگر بخواهیم واژه‌های سوره را دسته‌بندی کنیم:

- (۱) واژه‌های معرف بیّنه
- (۲) واژگان معرف صفات
- (۳) اشخاص
- (۴) جایگاه‌ها

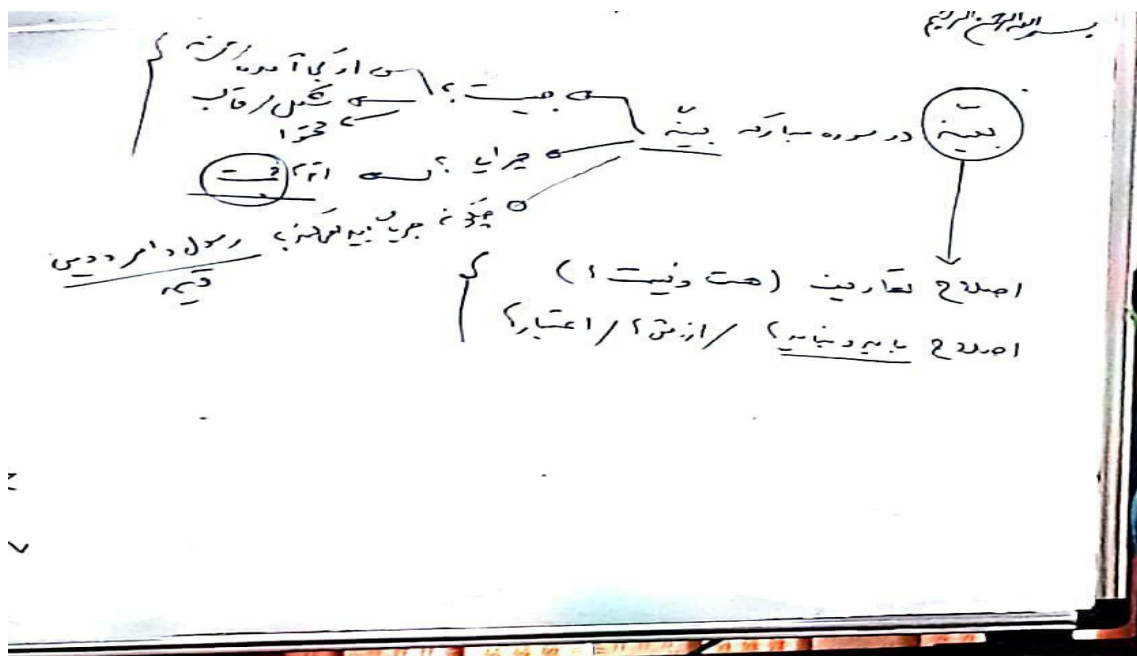
کار بیّنه این است که صفات و جایگاه‌ها را به شما معرفی می‌کند. اگر بگویید اهل کتاب، مشرک، رسول یا خیر- البریه هر کدام یک سری صفات پیدا می‌کنند که آن صفات همان جایگاه‌ها می‌شوند. برخی صفات مثل اهل کتاب، مشرکین و ... پیوسته صفت و جایگاه منفی دارند و برخی از اشخاص مثل آمنوا و عملوا الصالحات صفات و جایگاهشان پیوسته مثبت است. برخی از واژه‌ها مثل اوتوالکتاب می‌توانند مثبت یا منفی باشند.

«اوتوالکتاب» منظور کسانی است که با کتاب آسمانی مواجهه شده‌اند.

رسول پیوسته مثبت است، خیر البریه همیشه مثبت است.

پس بینه می آید واژه های معرف اشخاص را از یک سو جایگاهشان را مشخص می کند و از سوی دیگر صفات و ویژگی هایشان را. یعنی اشخاص شما هم صفت دارند و هم جایگاه. یعنی رسول کسی است که «عند رب» است و رضایت خدا شامل حال اوست، همچنین «خشیت» دارد یا رسول کسی است که بینه دارد و جاری کننده امر است. پس هر کدام از آن ها یک سری صفات و یک سری جایگاه پیدا می کنند.

اگر بنا باشد ما در این سوره جستجو کنیم، یکی از موضوعات مهم همان چیستی، چرایی و چگونگی بینه است.



چیستی: محتوایی که دارد و منشأش کجاست؟

چرایی: چرا آمده است؟

چگونگی: چگونه انسان ها با آن مواجه می شوند.

اگر قرار باشد راجع به «حجّت» صحبت کنیم، این سوره مهم می شود. معنای اتمام حجّت و چگونگی آن (رسول و امر) در آن آمده است و منشأ آن هم «صحف» و «کتب» است. پس راجع به بینه صحبت خواهیم کرد. راجع به موارد دیگری هم می توانیم صحبت کنیم اما این مورد همه را پوشش خواهد داد.

کاری که بینه می کند، اصلاح تعاریف و هست و نیست‌ها و باید و نبایدها یا ارزش‌ها و یا اعتبارها.

بهترین کاری که می شود در این سوره انجام داد، «گزاره نویسی» است و این از همان آیه اول شروع می شود. این هم تمرین خوبی برای افرادی است که تفکر را خوانده‌اند و هم این که از طریق گزاره‌های ساده به بینه برسیم و اینکه چگونه می توانیم بینه‌های زندگی مان را مشاهده کنیم.

از همان آیه اول شروع به نوشتن گزاره‌های ساده کنیم؛ هر چند این شیوه برای برخی افراد بسیار جذاب و برای برخی کم جذاب باشد ولی به نظرم بد نیست که توجهی روی بحث گزاره‌نویسی روی این سوره داشته باشیم.

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ (۱)

(۱) همه انسان‌ها پیوسته در معرض بینه قرار دارند و هیچ گاه هم منقطع نشده است.

(۲) هیچ انسانی نیست که در معرض بینه نباشد.

(۳) دو گروه است که ممکن است ادعا کنند در معرض بینه نیستند، اهل کتاب و مشرک.

قطعا اهل کتاب و مشرکین ادعا می کنند که چرا خداوند می خواهد ما را به جهنم بفرستد. پس به دلالت ضمنی دو گروه‌اند که در معرض بینه نیستند و این بعدا به عنوان نشانه است. کسی که به هر نحوی احساس کرد که بینه‌ای برای او نیست و در مقام اعتراض به پروردگار عالم قرار گرفت کفروا خواهد بود ولو این که مسلمان و اهل کتاب بوده باشد. یعنی اعتراض به نبود بینه شاخصی در کفر است، یعنی اگر از همین گزاره ۳ می فهمیم که خیلی آدم‌های نامردی هستند که مقابل رسول و خدا موضع‌گیری می کنند.

همه نکات بالا به عنوان دلالت ضمنی آیات است که دلالت مطابقی محسوب می شود.

یعنی این طور نیست که:

الف) کفروا از بینه منفک باشند و منفک نشان از استمرار دارد.

ب) کفروا دو دسته می شود، یا با صبغه توحید مشرک شدند (اهل کتاب) یا هیچ سابقه ایمانی نداشتند.

این نکات را قبل گزاره‌نویسی بدانیم. موقع گزاره‌نویسی تا گزاره ۱ نوشته نشود ۲ و ۳ نوشته نمی شود.

ارسال «رسل» ممکن است یک دوره فترت داشته باشد ولی رها نشده است تا آن که بینه بیاید.

به دلالت کلمه منفکین، افراد کافر، قبل از بیّنه، حین بیّنه و بعد بیّنه پیدا می کنند. چون همین که می گویند منفکین جدا نشدند، قبل و بعد و حین پیدا می کند.

فکر کنید همه انسان های روی زمین را از آدم (علیه السلام) تا خاتم (صلی الله علیه و آله) فرض کرده و راجع به همه انسان ها، همه بیّنه و همه دین فرض گرفته است. البته این را بعدا در گزاره های بعدی خواهیم گفت.

نکته: گزاره نویسی یعنی شما فقط باید آیه را ببینید و آیه را بنویسید و نبایستی خارج از آیه بنویسید.

۴) براساس این آیه خداوند سنت هدایت عام خود را بیان می کند.

آیه اول، نزدیک به حصر است، حصر فقط با «ألا» نیست. وقتی با «لم یکن» می آید حصر را ممتد می کند. یعنی می شود: «این است و جز این نیست». اتفاقی که می افتد این است یا انسان ها براساس بیّنه عمل می کنند یا خیر. آن هایی که براساس بیّنه عمل نمی کنند؛

۱) یا می دانند بیّنه را و عمل نمی کنند: شبیه فراعنه، ابلیس یا قارون

۲) یا نمی دانند بیّنه و عمل نمی کنند

آن هایی که نمی دانند بیّنه را و عمل نمی کنند:

- یا جهنم را می پذیرند، که منطقا نمی پذیرد. نوعا اگر کسی کافر باشد و در جهنم بگوید که درست است و این جهنم برای من حق است، یعنی استکفان کرده است و به نوعی ایمان بیاورد از جهنم نجات می یابد.
- رجال اعراف یکی از کارهایی که می کنند این است که یک عده کسانی که بیّنه را ندانسته و عمل نکرده اند را از جهنم عبور می دهند.

اما خاصیت «کفر» این است که نوعا افراد به دلیل خاصیت کفر، جزای خود را نمی پذیرند. انواع اعتراض ها در قرآن آمده است و کسی می تواند آن ها را استخراج کند.

- یا جهنم را نمی پذیرند.

حال گزاره های نوشته شده را به کاربرد در آوریم، قرار نیست گفته شود: مردم کافر نباشید و بروید قرآن بخوانید. بلکه بلافاصله باید قرآن را در خودم ببینم.

فرد در هر کاری یا براساس بیئنه عمل می کند یا براساس بیئنه عمل نمی کند.

یا بیئنه را می دانسته و عمل می کرده؛ یا بیئنه را نمی دانسته و عمل نمی کرده.

اگر نادانسته و بدون بیئنه بوده، به هر حال زمین می خورد و جزایش را می پذیرد. نمی گوید که خدا یا چرا نظام آفرینش را این طور قرار دادی که ما زمین بخوریم! یعنی به جای آن که آسمان و ریسمان به هم بیافد، قبول می کند که یک قانون یا بیئنه ای را نفهمیده است پس در عوض جبران می کند، کذا و کذا.

ولی نوعا انسان ها آن گونه اند که وقتی زمین می خورند زبان به اعتراض باز می کنند.

مهم: شکل کفر و بروز آن، شکل سوء ظن است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱- با توجه آیات اول هم از آن (در مرض بیئنه قرار دارند) - (بیئنه)

۲- هیچ آن نیست که در مرض بیئنه نیامد.

۳- دور دیده است این است ادبالتسبیح در مرض بیئنه نیست. (اعتراض به خود بیئنه نمی در است)

۴- دلالت که متفلیح از کافر قبل از بیئنه، صیغه بیئنه و بعد بیئنه برآوردند.

۵- براساس این آیات ضارعه سنت هدایت عام خود را بیان می کند.

۶- آن آیه براساس بیئنه عمل می کند یا براساس بیئنه عمل نمی کند. آیه ای که براساس بیئنه عمل نمی کند یا براساس بیئنه عمل نمی کند یا براساس بیئنه عمل نمی کند. نوعا افراد بیئنه.

۷- شکل کفر در بروز آن - شکل سوء ظن به خداست.

۴۶

۴۷

«فَاعْتَرِفُوا بِذُنُوبِهِمْ فَسُحْقًا لِّأَصْحَابِ السَّعِيرِ»^۱

در این سوره می‌گویند که اعتراف به «ذنب» در این جا مهم نیست زیرا که «سعیر» بود. اعتراف به ذنب از روی اصحاب سعیر بودنش است یعنی افکار و تخیلاتی که هم‌افزایی در تیره‌روزی دارد.

یک زمانی من زمین می‌خورم و می‌فهمم که زمین خوردم. می‌فهمم که چیزی را نمی‌دانستم که زمین خوردم و می‌گویم که پدر و مادرم مرا کلاس نبردند، پس این کار را خراب می‌کند بعد می‌گویند که چرا من چنین پدر و مادری داشتم، چرا باید اصلاً جامعه باید پدر و مادری داشته باشند که به بچه‌هایشان ظلم کنند و این سلسله افکاری است که حرمان و سوزش ایجاد می‌کند.

گاهی حرف خوبی در جامعه زده می‌شود اما کسی نمی‌شنود، پس ممکن است بینه باشد و کسی نبیند یعنی به رجوع او بر می‌گردد.

یک مرتبه شما می‌بینید سوره ادعایی می‌کند در حالیکه همه نظامات فکری ما خلاف آن را می‌گویند همه زندگی شخصی ما و دیگران طبق یک روالی دیگر است. طبق سوره مبارکه بینه حقایق کاملاً واضح و به نحوی که غیرقابل انکار است بیان شده است. حال اگر از تک‌تک شما پرسیده شود که آیا حقایق آن‌چنان که در سوره بینه می‌گویند در زندگی شما جاری است؟

۱. بله

۲. خیر

اگر بله، لابد همه زندگی شما براساس بینه است.

اگر نه، پس شما دیگر چرا!؟

یعنی هر طور که می‌رود به بن‌بست می‌خورد یا اینکه فرد می‌داند و عمل نمی‌کند. بینه این قدر واضح است که نیازی به کتاب و مشاوره نیست.

مشکلات زندگی وقتی برای انسان‌ها پیش می‌آید:

^۱ سوره ملک، آیه ۱۱

۱) در منطق کفر به دنبال مقصّرهای آن می گردند.

۲) در منطق بیّنه به دنبال بیّنه‌ای که به آن عمل نکرده‌اند، می گردند.

«بیّنه» یعنی دلایل روشن و واضح برای داشتن کنش‌ها و واکنش‌ها.

بیّنه با وجود آشکار بودنش مانعی برای کفر است. در واقع بیّنه، منعی دارد. مثل این که کفر در تقابل مشاهده بیّنه است و این به آیه ۳ بر می گردد البته به آیه ۱ هم بر می گردد.

نکته‌ای که هست این است که با وجود این که کفر مانع از بیّنه است، بیّنه خاصیتش خروج فرد از حالت کفر است.

برخی از انذارهای قرآن مربوط به بیّنه است و شرط پذیرش انذار هم خشیت است؛ یعنی باید خشیت داشته باشد که انذار او را بیدار کند و اگر کفر داشته باشد امکان تاثیرگذاری انذار وجود ندارد.

خاصیت آن، این است که قبل از انذار است یا این که انذار مقدماتی است یعنی با وجودی که کافر است و بیّنه را نمی بیند اما به دلیل وضوح براهین کافی امکان خروج کافر را از کفرش محیا می کند. یعنی اگر کسی منطق بیّنه را نداشته باشد همه آن چیزی که انذار رسولان بوده است را قبول ندارد.

کفر به طور قطع مانع انذار است. انذار هم مانع نادیده گرفتن بیّنه است.

چیزی به نام پذیرفتن و نپذیرفتن

چیزی به نام دیدن و ندیدن

بیّنه که می آید ممکن است طرف او را نبیند، زمانی ممکن است، ببیند و بپذیرد، ببیند و نپذیرد و یا نبیند و نپذیرد.

در بیّنه، آشکاری است، کفر برانداز و به همین دلیل رهبران کفر با بیّنات مقابله می کنند. یعنی اگر مثلاً رهبر کفری باشد چون این داستان را می داند به جای آن که کفر مردم را زیاد کند، می آید بیّنه را حذف می کند. برای همین طاغوت همیشه با ائمه (علیهم السلام) مقابله می کردند. زیرا اگر مثلاً موسی (علیه السلام) ده ماه بین مردم زندگی کند باز هم هدایت می شوند. دعوی عالم در حوزه مهدویت سر این است که اگر امام زمان (عج الله تعالی فرجه) مجال حکومت پیدا کند به طور قطع کفر را از طریق بیّنه نابود می کند. به خاطر همین نمی گذارند که او زنده بماند. علت غیبت نیز همین است.

- ۸- بینه با وجود آتش بودنش مانعی چون کفر موجب نادیده رفتنش نشود.
- ۹- با وجود اینکه کفر مانع بینه است و حالت آن مانع از کفر است.
- ۱۰- (بینه) باعث تألیف و عدم تفرقه بین مردم در حصول توحید خداوند و توحید در هر نوع تفرقه است. (بسم الله الرحمن الرحیم) (بینه برودنی است)

اگر کسی قائل به این سخنان نباشد به طور کامل همه انبیاء (علیهم السلام) را رد کرده است. بینه همیشه باید روشنایی و مقابل با کفر را داشته باشد؛ یعنی باید بینه بتواند سر کفر را به زمین بزند.

بنابراین گاهی بینات به معجزات اطلاق می شود. یعنی مواردی که غلبه‌ای داشته و وجه خاصی به جلوه الهی می داده است که نتوانند بت‌ها را به خدا ترجیح دهند.

بینه چیزی نیست که افراد آن را نبینند، بلکه آن را نادیده می گیرند. نوعا آن را از حالت بینه خارج می کنند؛ یعنی بینه بودنش را زیر سوال می برند مثلا می گوید: «هذا سحر مبین». رهبران کفر نوعا کاری می کنند که بگویند «سِحْرانِ تَظَاهِرًا»^۲ وقتی فرعون شکست خورد، ساحران بینه بودن برایشان اثبات شد و ایمان آوردند و یک عده‌ای دیگر آن را نادیده گرفتند.

در طول تاریخ نیز این موضوع بسیار اتفاق افتاده است.

امام حسین (علیه السلام) وقتی برای بیعت نکردن با یزید حرکت کردند عده‌ای گفتند که امام دارد خروج می کند، این «خروج» به گونه‌ای است که از حالت بینه بودن خارج می شود. یعنی قیام نیست بلکه خروج است. پس رهبران کفر بینه بودن را ساقط کردند و دلیل هم آوردند. دنیایی‌اش کردند. با خانواده حرکت کرده پس خروج کرده است.

^۲ سوره قصص، آیه ۴۸

در واقع همه آن‌هایی را که راجع به حرکت اباعبدالله (علیه‌السلام) گفتند خارج کردن از بینه بود. به خاطر همین می‌شود که کسی بینه را ببیند و نپذیرد! اما نوع انسان‌ها وقتی بینه را می‌بینند، بینه خروج عمومی از کفر است.

به مناسبت سالروز انقلاب اسلامی:

بینه انقلاب اسلامی را چگونه می‌توان خدشه‌دار کرد؟

مخالفان انقلاب چگونه بینه بودن انقلاب را هدف‌گیری کرده‌اند؟

معادل‌سازی حکومت‌ها و همسان‌سازی آن‌ها. الان اگر کسی به تحقیق راجع به این پردازد به نتایج زیادی خواهد رسید. ما الان اگر بخواهیم راجع به این موضوع صحبت کنیم که چگونه دستگاه‌های استکبار جهانی به شکل نفی بیانات عمل می‌کنند، دقیقاً اشاره آن‌ها روی این موضوع است. قدرت‌های انقلاب اسلامی را تحقیر می‌کنند. در واقع اگر فردی در این جمع بگویم که انقلاب اسلامی اعجازی در قلب‌ها ایجاد کرد، خیلی‌ها در دلشان می‌خندند و می‌گویند که توهم زده است. اما باید گفت اعجازی است که انقلاب اسلامی غدیر خم را برپا کرد، انتظار را نهادینه کرد، در واقع عبودیت الهی را مستقر کرد. حتماً می‌گویید مگر شما خبر از اختلاس‌ها و بدبختی‌ها ندارید! ولی وقتی فرد آن موارد را می‌بیند یعنی ظلمت را ندیده است.

سال به سال سخنان رهبری در ۲۲ بهمن، بیان بیانات است و بیانات نظام اگر مورد قبول و وفاق قرار گیرد، وحدت ایجاد می‌کند و هر اختلافی در حاکمیت نیز به خاطر فقدان وحدت در بیانات است.

گزاره آیه ۳:

بینه باعث تألیف و عدم تفرقه بین مردم در حول محور خداپرستی و توحید است و هر گونه تفرقه‌ای به واسطه نادیده گرفته شدن بینه بروز می‌یابد. حتی تفرقه‌هایی که در بین خانواده‌ها و اقوام و عشیره‌ها هست به دلیل فقدان بینه است. بینه عامل وحدت و تألیف است. سوءظن مساوی کفر است. ایمان یعنی اتکا و اطمینان و سوءظن یعنی عدم اتکا و اطمینان.

ساعت دوم

در خطبه فدکیه بخشی در مورد بینه بودن رسول مطرح شده است که در جلسات بعدی به آن خواهیم پرداخت.

نکته روشی در مورد گزاره نویسی:

وقتی یک سوره را گزاره نویسی می کنید طبیعتاً از یک آیه و حتی یک کلمه در یک آیه می توان گزاره استخراج کرد. در واقع برخی گزاره ها ناظر به آیه و برخی ناظر به واژه می باشد. در روشی دیگر می توان یک آیه را به عنوان آیه اصلی قرار داد و کل سوره را بر اساس آن آیه، گزاره نویسی کرد. مثلاً آیه یک را به عنوان محور قرار می دهیم و بقیه سوره را حول آن آیه و موضوع اصلی آن می نویسیم. اصل آیه ۱ اتمام حجت با کفار است و در تمام گزاره ها این اتمام حجت را در نظر می گیریم. یک بار این اتمام حجت با رسول اتفاق می افتد یا با امر یا با مشاهده عاقبت این ها اتفاق می افتد. یا نقش محوری رسول در بینه بودن را از آیه دوم بدست می آورم و همه آیات را با این موضوع گزاره نویسی می توان کرد. یا آیه سوم را با موضوع نقش محوری کتب قیمه و احکام احیاگر انسان در صحف مطهره محور قرار می دهیم و همه آیات را با این موضوع بررسی می کنیم. در روش دیگر هر آیه را به طور مجزا گزاره نویسی می کنیم و بعد ارتباط بین این گزاره ها را کشف کرده و به هم مرتبطشان می کنیم. روش اول قدرت گزاره نویسی را بیشتر می کند.

گزاره نویسی کمک می کند مطالب سوره بهتر فهم شود و در فهم مطالب سوره، صفت عجله برداشته می شود. اگر کسی گزاره نویسی نکند زوایای سوره برایش مشخص نمی شود.

با موضوع آیه اول می خواهیم کل سوره را بررسی کنیم که در قالب یک تیتراژ یا یک سؤال می توان چنین گفت:

سوال: اتمام حجت در زندگی و برای هر کار به چه صورت تحقق پیدا می کند؟

عنوان: بروز اتمام حجت در زندگی و هر کار

سوال: امامت در هرزنده، در آهوما، به چه مهوره کنه لیرای کنه؟ عنوان: بروز امامت در زنده، بر آهوما

ثمره بینه، حجت می شود.

بطور طبیعی در سوره بینه این روش گزاره نویسی مفید واقع می شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ (۱)

رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً (۲)

فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ (۳)

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ (۴)

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ (۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (۶)

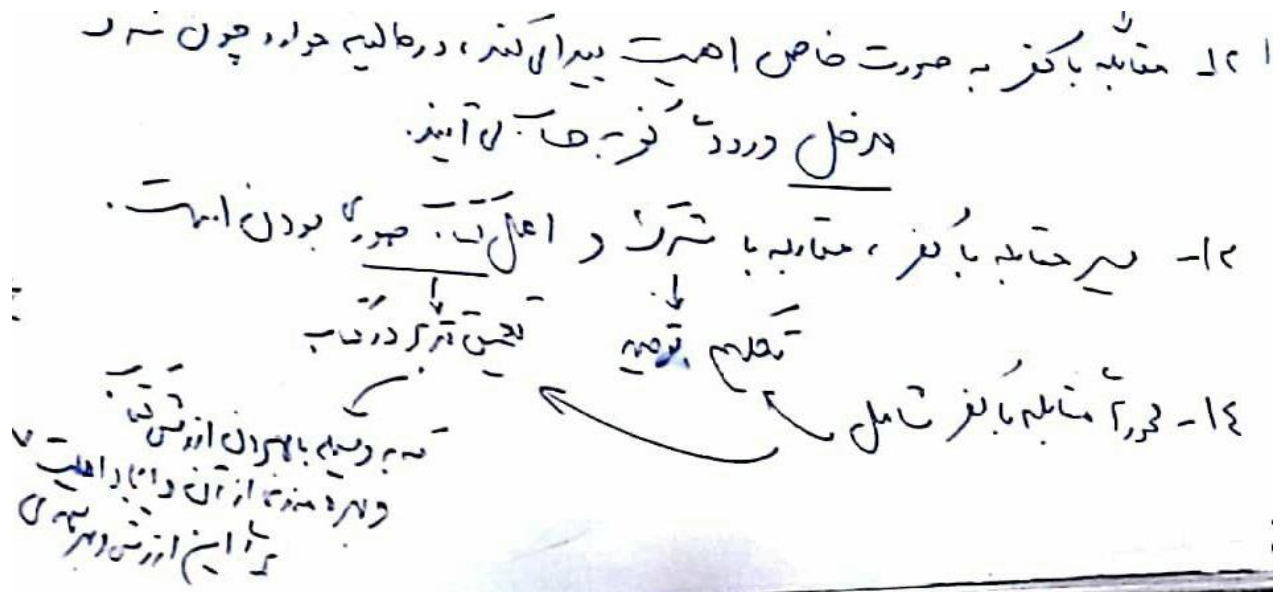
إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۷)

جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ (۸)

۱۳- «کفر» نسبت به «شُرک» و امثال آن نقش کلیدی تری دارد. به گونه ای که می تواند انواع از آن منشعب شود. بالطبع مقابله با کفر به صورت خاص اهمیت پیدا می کند در حالیکه مواردی چون شرک مدخل ورودی کفر به حساب می آید. هدف کفر است اما مسیر از مقابله با شرک می گذرد.

۱۴- مسیر مقابله با کفر، مقابله با شرک و اهل کتاب صوری بودن است. مقابله با کفر سه تا محور پیدا می کند که شامل تعمیق تدبر کتاب و تحکیم توحید است. تعمیق تدبر در کتاب بوسیله بالابردن ارزش کتاب و بهره‌مندی از آن و ایجاد اهلیت برای این ارزش و بهره‌مندی.

(رسول من الله) یعنی رسولی که حرفی از خودش ندارد و همه حیثیتش حرف خداست. حیثیت رسالتش فقط توحید است. رسول من الله را باید در ارتباط با موارد قبلی بگوییم و این کار را سخت می کند.



۱۵- بینه‌ای که انسان‌ها را رها نمی کند تا به اتمام حجّت برسند، رسولی از جانب خداست. (حتی تاتیه‌هم البینه)؛ در این جا بینه مونث است و رسول مذکر. این باعث احتیاط می شود. این احتیاط باعث شده برخی بگویند که رسول را خبر یک مبتدای محذوف گرفته‌اند و گفته آن بینه رسولی است. می گویند بدل اشتغال است. برخی نپذیرفته‌اند بین این‌ها تمایز باشد و این بستگی به نگاه ادبی دارد. این جمله «بینه‌ای که انسان‌ها را رها نمی کند تا به اتمام حجّت برسند، رسولی از جانب خداست». چرا که رسول اطلاق عام می شود. رسول می شود فرستاده. کتاب و وحی متعلق رسول می شوند. رسول را جوری باید در نظر گرفت که بر روی معنای بینه قرار گیرد.

۱۶- رسول با تلاوت آیات صحف مطهره رسالت خود را در قبال انسان‌ها ایفا می کند.

۱۷- بینه بدون رسول در پیشگاه خداوند بی‌معناست.

۱۸- رسالت رسولان به واسطه بینه بودنشان جاودانه است.

۱۹- رسول خدا مستمراً در زندگی نوع بشر ظهور دارد. (یعنی وجود رسول منوط به وجود فیزیکی رسول نیست و این شأن بینه بودن رسول است)

۲۰- هر کسی هر عملی انجام می دهد یا با حضور رسول است یا بدون حضور رسول. رؤیت رسول در زندگی به عنوان بینه امری واضح است. (ندیدن رسول به دلیل عدم وضوح او نیست بلکه به دلیل بی توجهی نسبت به بینه است.)

۲۱- بروز بینه بودن رسول با تلاوت صحف مطهره امکان پذیر می شود. (بین تلاوت صحف و رسول و بینه رابطه ای مستقیم وجود دارد به نحوی که فرد به یکی از این سه معطوف شود و هر سه لازم و ملزوم یکدیگرند.)

در مرحله اول بهتر است مدل «این همان است» گرفته نشده. در هر لحظه زندگی ما باید رسولی باشد که «تلاوت» آیات کند و این کار را سخت می کند. بگوییم بینه از جانب رسول «ذکر» می شود. حتماً «ذکر» نفع دارد و «تلاوت» آیات سودش بیشتر از تلاوت نکردنش است.

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
- ۱۵- بینه آن (ان) را (را) می نهند آیه (آیا) چه برسد رسول از جانب خداست.
 - ۱۶- رسول با تلاوت صحف مطهره رات عدد در رجال آن (این) کند.
 - ۱۷- بینه بودن رسول در پیشگاه خداوند به مشابَهت است.
 - ۱۸- رات رسول با رابطه بینه بودن آن جا مانده است.
 - ۱۹- رسول خدا مستمراً در زندگی نوع بشر ظهور دارد.
 - ۲۰- رؤیت رسول در زندگی به عنوان بینه امری واضح است. (ندیدن رسول به دلیل وضوح ادنیست. بلکه به دلیل بی توجهی نسبت به بینه است.)
 - ۲۱- بروز بینه بودن رسول با تلاوت صحف مطهره امکان پذیر است.
- (بین تلاوت صحف و رسول رابطه مستقیم وجود دارد.)
- هر سه لازم و ملزوم هم هستند.

در کار روشی گزاره‌های بدست آمده مشکلی ندارد. بدل اشتمال در اینجا بلیغ‌ترین حالت ادبی است. در آیات متعددی از قرآن می‌گوید که رسول با بینه آمده است. یعنی یک بخش مهم از بینه با رسول است. نمی‌خواهیم بگوییم بینه رسول هست یا نیست. بلکه می‌خواهیم نزدیکی این دو را تأکید کنیم. لذا بینه از جانب رسول است و منفک از او هم نیست. بینه از رسول جداست.

در این سوره بینه‌داری را اهمیت می‌دهیم و نه رسول‌داری را. بینه مقدم است. به نوع بشر می‌خواهیم بگوییم پس باید بینه را اول بیاوریم و بگوییم همه انسان‌ها باید بر اساس بینه عمل کنند. بعد دو تا سوال پرسیده می‌شود: ۱- بینه چیست؟ ۲- بینه را از کجا بیاورم؟ در سوال اول پاسخ رسول است و در سوال دوم که فرد دور است این می‌شود که برای دریافت بینه به رسول مراجعه کنید.

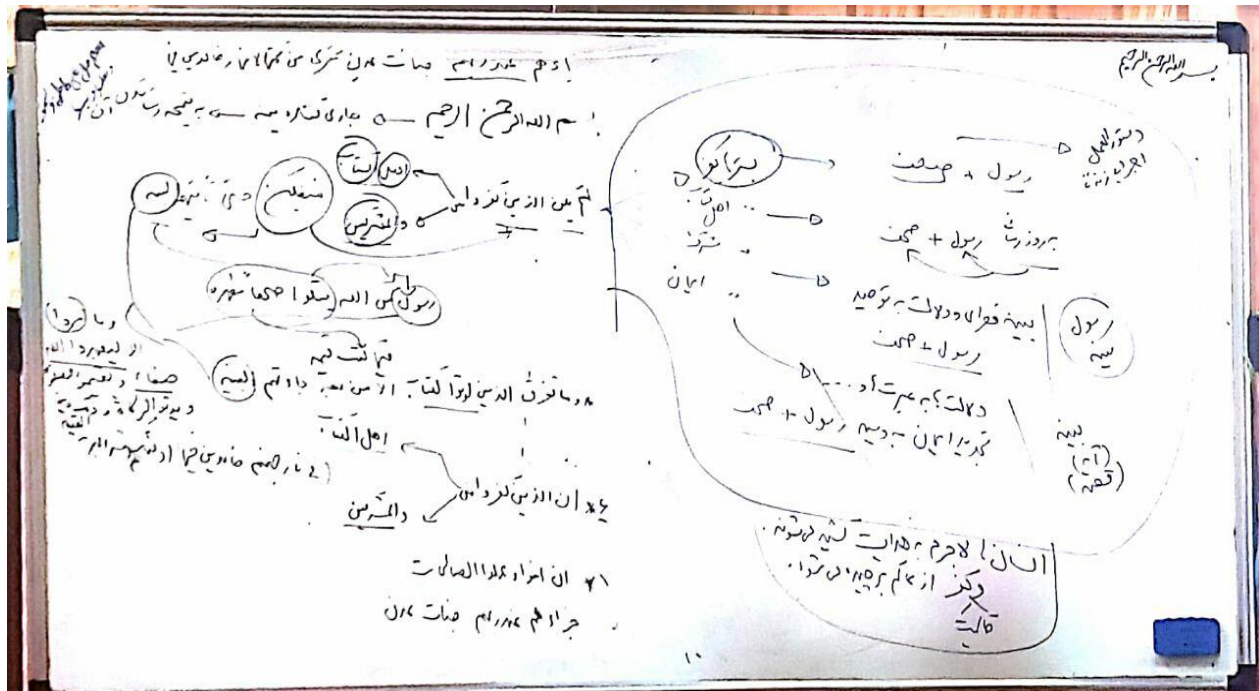
(رسول من الله) جواب مقدر می‌شود و همه عالم این را پرسیده‌اند که بینه ما هو؟ خیلی جالب است هر کسی هر سوالی راجع به بینه داشته باشد، جوابش (رسول من الله) است که (یتلوا صحف مطهره) است.

استفاده کسی که «خشیت رب» دارد، از سوره خیلی زیاد می‌شود.

بینه در واقع ابزار کفر شکن است. در عصری که کفر غلبه دارد، کفر شکنی بینه بروز زیادی دارد. رسول در مواجهه با کفر می‌شود «بینه» و در مواجهه با مومنین می‌شود «بشیر». بینه دلیل روشن است. این گونه می‌توان با سوره راحت ارتباط برقرار کرد و گفت که شما باید شبیه کفر نباشی و به قرآن مراجعه کنی و آن را همان‌گونه که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌خواند، بخوانی. بلافاصله راه حل منطقی برای همه پیدا می‌کند. در همه جای عالم می‌توان این سوره را خواند. رسول را ببین که کتابش این است و چنین گفته است. بینه باید کفرستیز باشد و نه کفر برانگیز.

وقتی این آیات می‌آید، بسترها متفاوت می‌شوند؛ یک‌سری از بسترها بستر «کفر» هستند. یک بستر «ایمان» داریم که بیشتر حالت «نفاق» دارد و دو بستر «اهل کتاب» و «شرک» هم داریم. «صحف» و «رسول» باید معرفی شود. برای بستر کفر مهم است که «کتاب» را به شکل «صحف» معرفی کرد و «رسولی» که دلالت می‌کند به دستورالعمل‌های زندگی و آیین‌نامه بدهد. اهل کتاب قبلاً کتاب و پیامبر داشته‌اند و باید رسول و صحف‌شان را به روزرسانی کنند و این وظیفه اهل کتاب است. اهل شرک دچار چندخدایی است و باید اول بینه فطری و دلالت توحید در او شکل بگیرد. در این جا نمی‌توان بر رسول و صحف دست گذاشت. اما کسی که به او توحید را می‌آموزد، باید از رسول

اصول را بگیرد و در واقع در این جا رسول بینه می شود. برای مومنین بینه دلالت به عبرت هاست و تجدید ایمان به وسیله رسول و صحف. و بینه برای اینان یا آیه است یا قصه.



طبق این سوره، انسان‌ها لاجرم به «هدایت» کشیده می شوند و حاکمیت «کفر» از عالم برچیده می شود. چرا که بینه بر کفر غلبه پیدا می کند.

«بینه» منفک نبودن انسان از هدایت خدا را اثبات می کند و «رسول» کسی است که منفک از صحف مطهره نیست. کشف انفکاک و تمایزها ما را به فهم بینه‌ها می رساند.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات